



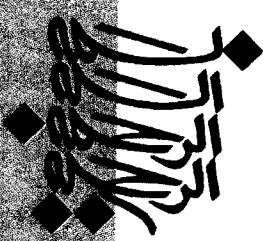
صلوٰت پر درد و تا

شرح جامع اصطلاحات و مشکلات کشف المحبوب هجویری

﴿ جلد اول ﴾

دکتر هاجر خادم دکتر رضا اقدامی

با مقدمه
دکتر اکرم رحمانی



غایب، دلیل، ۱۳۴۶	سرشناسه
کتب‌السخن، شرح پژوهش پروردگاری و مسائل تاریخ جمیع ادبیات مکتبات کتب‌السخن، میرزابی/ مساجد و حفاظت اندیشه، با انتشار آن‌کتاب اکرم رحمنی تهران: سپاه‌الطباطبائی، ۱۳۹۷	عنوان قراردادی عنوان و نام پدیدآور
۱۳۹۷-۱۳۹۶-۱۳۹۵-۱۳۹۴-۱۳۹۳-۱۳۹۲-۱۳۹۱-۱۳۹۰-۱۳۸۹-۱۳۸۸-۱۳۸۷-۱۳۸۶-۱۳۸۵-۱۳۸۴-۱۳۸۳-۱۳۸۲-۱۳۸۱-۱۳۸۰-۱۳۷۹-۱۳۷۸-۱۳۷۷-۱۳۷۶-۱۳۷۵-۱۳۷۴-۱۳۷۳-۱۳۷۲-۱۳۷۱-۱۳۷۰-۱۳۶۹-۱۳۶۸-۱۳۶۷-۱۳۶۶-۱۳۶۵-۱۳۶۴-۱۳۶۳-۱۳۶۲-۱۳۶۱-۱۳۶۰-۱۳۵۹-۱۳۵۸-۱۳۵۷-۱۳۵۶-۱۳۵۵-۱۳۵۴-۱۳۵۳-۱۳۵۲-۱۳۵۱-۱۳۵۰-۱۳۴۹-۱۳۴۸-۱۳۴۷-۱۳۴۶	شخصات نشر شخصات ظاهری شابک
وضعیت فهرست‌نویسی موضع	وضعیت فهرست‌نویسی موضع
تصوف Sufism غرفان Mysticism نثر فارسی در قرن ۱۱-۱۰ ق.ق. بدلتاریخ و نقد ian prose literature - 11th century - theory and criticism	موضوع موضوع موضوع موضوع موضوع موضوع موضوع شناسه افزوده شناسه افزوده شناسه افزوده
شیوه در کتاب و مقاله اکرمی، ۱۳۹۳، منتشرنده مسجربی، ملس‌بن‌جاسمی، ۱۳۹۴، کتابخانه شیوه	ردیبدنی کنگره ردیبدنی دیوبی شماره کتابخانسی ملی

پرده پرده تا وصال

(شرح جامع اصطلاحات و مشکلات کشف المحبوب هجویری)

دکتر هاجر خادم

دکتر رضا اقدمی

با مقدمه

دکتر اکرم رحمانی

جلد اول



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



پرده پرده تا وصال

(شرح جامع اصطلاحات و مشکلات کشف المحتوب هجویر)

دکتر هاجر خادم
دکتر رضا اندامی

با مقدمه
دکتر اکرم وحشیانی

جلد اول

شابک جلد اول: ۳ - ۵۷۰ - ۳۱۲ - ۱۰۰ - ۹۷۸

شابک دوره: ۷ - ۵۷۲ - ۳۱۲ - ۱۰۰ - ۹۷۸

صفحه‌آرایی، طراحی جلد: واحد آماده‌سازی نشر سفیر از طلاق، نویسنده: هاجر خادم و معاون، مترجم: اندامی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

نشانی دفتر: تهران، خیابان مفتح، خیابان سمهی، رویه رو به رانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد
تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۹۳۴۲-۸۸۳۱۳۸۹۸
کد پستی: ۱۵۷۲۷۱۵-۱۸

© حق چاپ: ۱۳۹۶ email: safirardehal@yahoo.com

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از قیمت‌گذاری، نسخه‌گذاری، نسخه‌گیری، نسخه‌گذاری،
و جزئی (یه جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، واقعیت‌گذاری، تعبیر، تفسیر، تحلیل، تجزیه، تجزیه،
مجوز کنی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پذیرش است.

فهرست مطالب

١١	مقدمة
١٩	پيشگفتار
٢٧	فصل ١
٢٩	فصل ٢
٣١	فصل ٣
٣٢	فصل ٤
٣٤	فصل ٥
٣٩	فصل ٦
٤٠	فصل ٧
٤٠	فصل ٨
٦٩	باب اثبات العلم
٧٣	فصل ١
٧٦	فصل ٢
٨٣	فصل ٣
٨٨	فصل ٤
١٠١	باب الفقر
١٠٩	فصل ٥
١١٨	فصل ٦
١٢٩	باب التصوّف
١٤٦	فصل ١
١٥٥	فصل ٢
١٦٥	باب لباس المرقّعات
١٧٧	فصل ١

فصل ٢

١٨٤	باب اختلافهم في الفقر والصّفوة
٢٠٧	باب الملامة
٢٣٠	فصل ١
٢٤١	باب في ذكر أنتمتهم من الصحابة والتّابعين ومُتّابعِيهِم، رضي الله عنهم أجمعين
٢٤٢	١- أبو بكر عبد الله بن عثمان، الصديق، رضي الله عنه
٢٤٩	٢- أبو حفص عمر بن الخطّاب، رضي الله عنه
٢٥٣	٣- أبو عمرو عثمان بن عفان، رضي الله عنه و منهم
٢٥٧	٤- أبو الحسن علي بن أبي طالب، كرم الله وجهه
٢٦١	باب في ذكر أنتمتهم من أهل البيت
٢٦١	٥- أبو محمد الحسن بن علي، كرم الله وجهه
٢٦٧	٦- أبو عبدالله الحسين بن علي بن أبي طالب، رضي الله عنهم
٢٦٩	٧- أبو الحسن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، رضي الله عنهم
٢٧٦	٨- أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، كرم الله وجهه و رضي عنهم
٢٧٩	٩- أبو محمد جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي، الصادق، رضوان الله عليهم أجمعين
٢٨٥	باب ذكر أهل الصفة
٢٩٣	باب في ذكر أنتمتهم من التابعين، رضوان الله عليهم
٢٩٣	١- اوس قرني، رضي الله عنه
٢٩٧	٢- هرم بن حيان، رضي الله عنه
٣٠٣	٣- ابو على الحسن بن ابي الحسن البصري، رحمة الله عليه
٣٠٧	٤- سعيد بن مسيب، رحمة الله عليه
٣١١	باب في ذكر أنتمتهم من اتباع التابعين
٣١١	٥- حبيب العجمي، رضي الله عنه
٣١٢	٦- مالك بن دينار، رضي الله عنه
٣١٦	٧- ابو حليم حبيب بن سليم الرأعى، رضي الله عنه

٣١٨.....	٨- ابو حازم المدنى، رحمة الله عليه
٣١٩.....	٩- محمد بن واسع، رضى الله عنه
٣٢٢.....	١٠- ابو حنيف نعمان بن ثابت الخزاز، رضى الله عنه
٣٢١.....	١١- عبدالله بن المبارك المروزى، رضى الله عنه
٣٣٤.....	١٢- ابو على فضيل بن عياض، رضى الله عنه
٣٤١.....	١٣- ابو الفيض ذوالنون بن ابراهيم المصرى، رضى الله عنه
٣٤٧.....	١٤- ابو ساحق ابراهيم بن ادهم بن منصور، رضى الله عنه
٣٥٤.....	١٥- بشر بن الحارث الحافى، رضى الله عنه
٣٥٧.....	١٦- ابوزيد طيفور بن عيسى البسطامى، رضى الله عن
٣٦٠.....	١٧- ابو عبدالله الحارث بن اسد المحاسى، رضى الله عنه
٣٦٤.....	١٨- ابو سليمان داود بن نصیر الطائى، رضى الله عنه
٣٦٦.....	١٩- ابو الحسن سرى بن المغلس السقطى، رحمة الله عليه
٣٧١.....	٢٠- ابو على شقيق بن ابراهيم الأزدى، رضى الله عنه
٣٧٣.....	٢١- ابو سليمان عبدالرحمن بن عطية الدارانى، رضى الله عنه
٣٧٥.....	٢٢- ابو محفوظ معروف بن فيروز الكرخي، رضى الله عنه
٣٧٧.....	٢٣- ابو عبد الرحمن حاتم بن عنوان الأصم، رضى الله عنه
٣٧٩.....	٢٤- ابو عبدالله محمد بن ادريس الشافعى، رضى الله عنه
٣٨٢.....	٢٥- ابو عبدالله احمد بن حنبل، رضى الله عنه
٣٨٥.....	٢٦- ابو الحسن احمد بن ابى الحوارى، رضى الله عنه
٣٨٩.....	٢٧- ابو حامد احمد بن خضرويه البلخى، رضى الله عنه
٣٩٣.....	٢٨- ابو تراب عسكر بن الحُصين النَّسْقَى، رضى الله عنه
٣٩٥.....	٢٩- ابو زكريا يحيى بن معاذ الرأزى، رضى الله عنه
٣٩٨.....	٣٠- ابو حفص عمر بن سالم التيسابورى، رضى الله عنه، الحداد
٤٠٤.....	٣١- ابو صالح حمدون بن احمد بن عمارة القصار، رضى الله عنه
٤٠٥.....	٣٢- ابو السرى منصور بن عمار، رضى الله عنه

- ٣٣- ابو عبدالله احمد بن عاصم الانطاكي، رضي الله عنه ٤٠٩
- ٣٤- ابو محمد عبدالله بن خبيق، رضي الله عنه ٤١٠
- ٣٥- ابو القاسم الجنيد بن محمد بن الجنيد القواريري، رضي الله عنه ٤١٣
- ٣٦- ابو الحسن احمد بن محمد النوري، رضي الله عنه ٤١٦
- ٣٧- ابو عثمان سعيد بن اسماعيل الحيري، رضي الله عنه ٤٢٠
- ٣٨- ابو عبد الله احمد بن يحيى بن الجلاء، رضي الله عنه ٤٢٤
- ٣٩- ابو محمد رؤيم بن احمد، رضي الله عنه ٤٢٥
- ٤٠- ابو يعقوب يوسف بن حسين الرازي، رضي الله عنه ٤٢٧
- ٤١- ابو الحسين سمنون بن عبدالله الخواص، رضي الله عنه ٤٢٨
- ٤٢- ابو الفوارس شاه بن شجاع الكرمانى، رضي الله عنه ٤٢١
- ٤٣- عمرو بن عثمان المكى، رضي الله عنه ٤٢٣
- ٤٤- ابو محمد سهل بن عبدالله التستري، رضي الله عنه ٤٢٥
- ٤٥- ابو عبدالله محمد بن الفضل البلاخي، رضي الله عنه ٤٢٨
- ٤٦- ابو عبدالله محمد بن علي الترمذى، رضي الله عنه ٤٤٢
- ٤٧- ابوبكر محمد بن عمر الوراق، رضي الله عنه ٤٤٤
- ٤٨- ابو سعيد احمد بن عيسى الخراز، رضي الله عنه ٤٤٥
- ٤٩- ابو الحسن علي بن محمد الاصفهانى، رضي الله عنه ٤٤٨
- ٥٠- ابو الحسن محمد بن اسماعيل، خير النساج، رضي الله عنه ٤٥٠
- ٥١- ابو حمزة خراساني، رضي الله عنه ٤٥٣
- ٥٢- ابو العباس احمد بن مسروق، رضي الله عنه ٤٥٥
- ٥٣- ابو عبدالله محمد بن اسماعيل المغربي، رضي الله عنه ٤٥٧
- ٥٤- ابو على الحسن بن علي الجوزجانى، رضي الله عنه ٤٥٧
- ٥٥- ابو محمد احمد بن الحسين الجريري، رضي الله عنه ٤٥٩
- ٥٦- ابو العباس احمد بن محمد بن سهل الأدمى، رضي الله عنه ٤٦٠
- ٥٧- ابو المغيث الحسين بن منصور الحلاج، رضي الله عنه ٤٦٢

٥٨-	ابواسحاق ابراهيم بن احمد الخواص، رضي الله عنه.....	٤٦٩
٥٩-	ابوحمزة البغدادي البزار، رضي الله عنه.....	٤٧٠
٦٠-	ابوبكر محمد بن موسى الواسطي، رضي الله عنه.....	٤٧١
٦١-	ابوبكر دلف بن جحدر الشبلي، رضي الله عنه.....	٤٧٢
٦٢-	ابومحمد جعفر بن نصير الخلدي، رضي الله عنه.....	٤٧٥
٦٣-	ابوعلى احمد بن محمد بن القاسم الروذباري، رضي الله عنه.....	٤٧٦
٦٤-	ابوالعباس القاسم بن مهدي الستاري، رضي الله عنه.....	٤٧٧
٦٥-	ابوعبدالله محمد بن خفيف، رضي الله عنه.....	٤٧٨
٦٦-	ابوعثمان سعيد بن سلام المغربي، رضي الله عنه.....	٤٧٩
٦٧-	ابوالقاسم ابراهيم بن محمد بن محمويه النصرآبادي، رضي الله عنه.....	٤٨٠
٦٨-	ابوالحسن على بن ابراهيم الحضرى، رحمة الله عليه.....	٤٨١
٦٩-	بابُ فِي ذِكْرِ أَنْتَمِّهِمْ مِنَ الْمَتَأْخَرِينَ، رضوانُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ	٤٨٣
٧٠-	ابوالعباس احمد بن محمد القصاب، رضي الله عنه.....	٤٨٤
٧١-	ابو على الحسن بن على بن محمد الدقاق، رضي الله عنه.....	٤٨٧
٧٢-	ابوالحسن على بن احمد الخرقاني، رضي الله عنه.....	٤٨٨
٧٣-	ابوعبدالله محمد بن علي، المعروف بالدستاني، رضي الله عنه.....	٤٩٠
٧٤-	ابوفضل محمد بن الحسن الخلتي، رضي الله عنه.....	٤٩٦
٧٥-	ابوالقاسم عبدالكريم بن هوازن القشيري، رضي الله عنه.....	٤٩٩
٧٦-	ابوالعباس احمد بن محمد الشقانى، رضي الله عنه.....	٥٠١
٧٧-	ابوالقاسم على الكركاني، رضي الله عنه.....	٥٠٣
٧٨-	بابُ فِي ذِكْرِ رِجَالِ الصَّوْفِيَّةِ مِنَ الْمَتَأْخَرِينَ عَلَى الْإِخْتَصَارِ مِنْ أَهْلِ الْبُلدَانِ	٥٠٦
٥١٥-	فهرست منابع و مأخذ.....	٥٠٩
٥٢٧-	نمايه.....	

هر پرده که بند پرده در خواهد خاست
این پرده مثال آن دگر خواهد خاست
در پیش تو صد هزار پرده است نهان
مشتاب که پرده پرده در خواهد خاست
(عطار)

تقدیم به همه مشتاقان و مشفقان

مقدمة

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

شکر و سپاس و حمد و ثنا، خدایی را سزد که عالم ضمایر است و داننده سرایر.
خالقی که دقایق حکمتش در آفرینش انسان بی‌پایان است و حقایق قدرتش خارج از
حد و بیان. درود و سلام بر پیامبر عظیم الشأن اسلام، حضرت محمد(ص) که بر اینیا
سید و سند فاخر است و مقصود کلی از انشاء عالم و ابداع و ایجاد آدم وجود او
بوده، چنانکه فرمود: «لولاك لما خلقت الافالاک».

استاد ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی جلابی غزنوی هجویری از اکابر و بزرگان اهل تصوف، در قرن چهارم هجری و معاصر ابوسعید ابوالخیر بوده و در شریعت از مذهب امام ابوحنیفه و در طریقت از مسلک جنیدیه پیروی می کرد. او سالیان طولانی رنج سفر را تحمل و از محضر علماء و مشایخ بزرگ فیض برداشته و به کسب علم و معرفت پرداخت و سرانجام در هیأت یک صوفی راستین و در کسوت مروجی امین و با علاقه و ایمان به هند رفت و با نیروی عشق و محبت به نشر حقایق اسلام پرداخت و روح تازه یی در کالبد مردم آن دیار دمید.

علی بن عثمان بن علی جلابی هجویری غزنوی، صاحب کتاب *کشف المحتوب* است. بیشترین اطلاعاتی که از این شخصیت ناشناخته به دست می‌آید، از کتاب خود اوست. او در ابتدای کتاب، تأکید می‌کند که به دلیل جلوگیری از انتقال

اثرش، اسم خود را در چندین جای کتاب ثبت کرده است. حدود بیست و هشت بار در جای جای کتاب، نام خود را به طور کامل ذکر می‌کند. گویا آثار دیگری از او به این شکل به سرقت رفته بود. سارقان آثار او، وقتی نام نویسنده را روی کتاب نمی‌دیدند، به نام خود می‌زدند و تکثیر می‌کردند.^۱

هجویری از این اتفاق بسیار آزرده خاطر شده و در کتابش به صراحةً به این مسئله اشاره کرده است. او یکی از مشکلات نویسنده‌گان آن دوره را مطرح کرده و صادقانه درباره انتحال ادبی سخن به میان آورده است. به همین دلیل به صراحةً می‌توان بیان داشته که دیباچه کتاب وی از وقایع آن روزگار اطلاعات خوبی را به خواننده ارایه داده است.

ناشناختگی علی هجویری به حدی است که حتی سال‌های زندگی او به درستی مشخص نیست. اما از قرایین می‌توان دوره زندگی او را تخمین زد. جلاب و هجویر از محله‌های شهر غزنین بود. غزنین پایتخت حکومت غزنویان و مربوط به قرن چهارم هجری بود. از طرفی، در تذکره الاولیای عطار در قرن ششم، نام او ذکر شده است. بنابراین می‌توان هجویری را متعلق به قرون چهارم و پنجم دانست. آرامگاه او در لاہور پاکستان قرار دارد و به «داتا دربار» معروف است.

در پاکستان او را به نام «داتا گنج بخش» می‌شناسند و بسیار مورد احترام است. او پس از تحصیل علوم متداول آن دوره، به دلیل نامعلومی رخت سفر بست. او به دیدار مشایخ می‌رفت و کسب معرفت می‌کرد. یکی از دغدغه‌های هجویری، انحرافاتی بود که در عرفان و عرقاً ایجاد شده بود. زیرا به دلیل این انحرافات، نگاه مردم به اهل سلوک، تغییر کرده بود و خوب و بد را یکی می‌شمردند.

هجویری اهلِ رسم نبوده زیرا او معمولاً چیزی از آلات و ابزار اهل رسم با خود

۱. «چون جهله این علم کتابی نویستند.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۱)

همراه نداشت.^۱ بیشتر از آن که به ظواهر سلوک پردازد، به کشف حقیقت مشغول بوده است.

وی در بخشی از این کتاب به معرفی بزرگان اهل تصوف و مشایخ پرداخته و جویندگان عرفان را به خوبی راهنمایی می‌نماید به طوری که کتب متصوفة پیش از خود را تحت تأثیر قرار داده و در آثار دیگر عرفای پس از خود همچون عطار و جامی تأثیر به سزاگی داشته است. زیرا در کتب ایشان از کشف المحجوب فراوان یاد شده است. هجویری کوشیده است تا در این کتاب، پرده از حقیقت عقاید صوفیان بردارد.

به برکت سیر و سیاحت او در بسیاری از شهرها همچون سرخس، مرو، طوس، نیشابور، بسطام و...، بخش اعظم جهان اسلام آن روزگار را دیده است و محضر مشایخ بزرگ را درک کرده است. این دیدارها با اهداف گوناگونی همچون صحبت و الفت و یا در آمدن به سلک مریدی و گاه تنها به دیدار، محدود بوده است.

در این سفرها به دیدار پیرانی چون «باب عمر» که شیخ فرغانه و پیری مقیم بود رفته و همچنین در مرو با احمد نجار سمرقندی دیدار داشته است.

از مشایخ و اساتیدی که هجویری در محضر آن‌ها کسب معرفت می‌کرد می‌توان به: ابوالفضل ختلی، ابوالقاسم گرگانی، ابوالعباس شفانی، مظفر حمدان، ابوالقاسم قشیری اشاره کرد. هجویری آثار متنوعی دارد که از این میان، تنها کشف المحجوب به دست ما رسیده است. او در کتاب کشف المحجوب به همه یا بعضی از این آثار اشاره کرده است:

اسرار الخرق و الملوّنات^۲

دیوان شعر^۳

۱. «از آلت اهل رسم با من هیچ نبود بجز عصا و رکوه بی». (همان: ۷۷)

۲. «مرا اندرین معنی کتابی ست مفرد». (همان: ۶۳)

۳. «یکی آنک دیوان شعرم بخواست و باز گرفت». (همان: ۲)

منهاج الدين^۱

البيان لأهل العيان^۲

فنا وبقا^۳

الرعاية لحقوق الله، تعالى^۴

كشف المحبوب

على رغم اینکه هجویری در مباحث گوناگون از دیگر آثار خود همچون اسرار الخرق و الملونات، البيان لأهل العيان و... نام برده است، اما امروزه جز کتاب کشف المحبوب اثر دیگری در دسترس نیست. گرچه از ناھلاتی که بعضی آثار او را با تغییر نام مؤلف از آن خویش ساخته‌اند نالید است. اما می‌توان بر این باور بود که حوادث روزگار و سبک زندگی و سفرهای فراوان او سبب مفقود گشتن دیگر آثار او شده باشد.

اکثر کتب صوفیه پیش از هجویری به زبان عربی بوده‌اند. کشف المحبوب پس از شرح تعریف، نخستین کتاب عرفانی به زبان فارسی است.

مذهب هجویری حنفی است که در رعایت شریعت و اعمال دینی طبق قواعد این مذهب، بسیار اصرار دارد و در شرح مسائل تصوّف همه جا مراعات شریعت را لازم شمرده است. حتی در مواردی مثل سماع و رقص و خرقه دریدن که از آداب رایج صوفیان بوده است، بین مراعات شرع و رسم صوفیان به سختی وفاق برقرار می‌کند و ناچار می‌شود که حرمت آنها را طبق موازین شرع پذیرد.

۱. «كتاب كردم هم اندر طریقت تصوّف نام آن منهاج الدين.» (همان: ۲)

۲. «من اندر این معنی در حال بدایت کتابی ساخته‌ام و مر آنرا كتاب البيان لأهل العيان نام نهاده.» (همان: ۳۳۳)

۳. «و ما را ازین جنس سخنایست اندر كتاب فنا وبقا.» (همان: ۶۷)

۴. «كتابي مطول تر باید طلبید که کرده‌ام آنرا الرعايه بحقوق الله تعالى نام کرده‌ام.» (همان: ۳۶۰)

- ویژگی‌های سبکی و دستوری کتاب کشف المحجوب
۱. استفاده از لغات عربی دشوار. مانند: صعالیک، دقایق، اغیار، استعاذت، کبار، صرّه، اختیار و...^۱
 ۲. استعمال اصطلاحات عرفانی. مانند: شوق، وجود، صدق، طریقت، تسلیم، همت، سالک و...^۲
 ۳. کاربرد انواع سجع^۳
 ۴. حذف فعل به قرینه لفظی و معنوی
 ۵. موازن
 ۶. حذف حروف اضافه
 ۷. حذف شناسه فعل به قرینه^۴
 ۸. حشو
 ۹. استعمال یاء استمرار
 ۱۰. استعمال می (نشانه استمرار) قبل از فعل پیشوندی
 ۱۱. عبارت وصفی
 ۱۲. جمله‌های شرطی
 ۱۳. فعل مجھول

به گفته جلابی هجویری، شیوه نگارش این کتاب بر اساس پرسشی است که یکی از دوستان و همشهريان (ابوسعید هجویری)، از وی درباره موضوعات گوناگون که برای طالبان تصوّف مطرح بوده می‌پرسد. مؤلف کشف المحجوب با انگیزه پاسخ به آن سوالات به نگارش این کتاب پرداخت و از آنجا که این متن پاسخی برای تنویر ذهن جوینده است، از نثری زلال و روشن برخوردار است.

-
۱. «چون کسی به طریقت آشنا بود، و را قبا چون عبا بود.» (همان: ۵۳)
 ۲. «خریزه می خوردند و پوست بر سر من می اندادند (می اندادند) بر وجه طیب.» (همان: ۷۸)

مطلوب مطرح شده در کشف المحجوب از این قرار است:

۱. مقدمه

این کتاب شامل یک مقدمه است که در آن سبب تألیف کتاب را بیان نموده و درباره موضوع، نام نویسنده، وجه تسمیه و دلیل تألیف کتاب سخن گفته است.

۲. باب اثبات علم

در این باب به اثبات علمی بودن تصوّف و عرفان می‌پردازد.

۳. باب فقر

در باب فقر، اصطلاح عرفانی فقر رمز گشایی می‌شود. فقر در عین غنا و غنا در عین فقر مبحث مورد توجه هجویری در این باب است.

۴. باب تصوّف

وجه تسمیه صوفی و مقدماتی در مورد تصوّف با شواهدی از زبان مشایخ صوفیه، مطالب مطرح شده در این باب است.

۵. باب **لبس مرقعه**

در این باب، یکی از ظواهر و تظاهرات صوفیه که نقش زیادی در ورود نا اهلان به جمع عرفای اصیل داشته معرفی می‌شود. جامه پشمین و مرقعه، شرایط مرقعه داشتن، پوشیدن و پوشاندن آن و پیوند آن با لباس رسول، صلی الله علیه و سلم، از موارد مورد بحث در باب **لبس مرقعه** است.

۶. باب اختلاف فقر و صفات

بحث درباره ارجحیت فقر یا صفات و اختلاف بین این دو ساختار این باب را تشکیل می‌دهد.

۷. باب الملامه

در این باب از ملامت و ملامتی گری می‌نویسد. او به بازشناسی پدیده ریما در این حوزه پرداخته و ملامتیان اهل حق را نیز به تصویر می‌کشد.

۸ باب فی ذکر ائمّتهم

بزرگان اسلام از خلفای چهارگانه و اهل بیت پیامبر(ص) تا مشایخ صوفیه در این باب معرفی می‌شوند.

۹. باب فرق فرقهم

در این باب فرقه‌های مشهور متصوّفه تا روزگار نویسنده معرفی شده و سپس به مقایسه آنها می‌پردازد. فرقه‌های معرفی شده در این باب عبارتند از:

۱. محاسبیه: اصل اعتقادی این فرقه «رضا» بود و به ابوعبدالله حارث بن اسد محاسبی بغدادی منسوب است.

۲. قصاریه: اصل اعتقادی این فرقه «ملامت» بود و به ابو صالح حمدون بن احمد قصار نیشابوری منسوب است.

۳. طیفوریه: اصل اعتقادی این فرقه «سکر» بود و به ابویزید طیفور بن عیسی بسطامی منسوب است.

۴. جنیدیه: اصل اعتقادی این فرقه «صحو» بود و به ابوالقاسم جنید بن محمد بغدادی منسوب است.

۵. نوریه: اصل اعتقادی این فرقه «ایثار» بود و به ابوالحسین احمد بن محمد نوری بغدادی منسوب است.

۶. سهلهیه: اصل اعتقادی این فرقه «مجاهده» بود و به ابو محمد سهل بن عبدالله تستری منسوب است.

۷. حکیمیه: اصل اعتقادی این فرقه «ولایت» بود و به ابو عبدالله محمد بن علی حکیم ترمذی منسوب است.

۸. خرازیه: اصول اعتقادی این فرقه «بقا و فنا» بود و به ابوسعید احمد بن عیسی خراز بغدادی منسوب است.

۹. خفیفیه: اصول اعتقادی این فرقه «غیبت و حضور» بود و به ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی منسوب است.

۱۰. سیاریه: اصول اعتقادی این فرقه «جمع و تفرقه» بود و به ابوالعباس قاسم بن قاسم سیاری مروزی منسوب است.

۱۱. حلمانیه: اصل اعتقادی این فرقه «حلول» بود و به ابو حلمان دمشقی منسوب است.

۱۲. حلّاجیه: اصل اعتقادی این فرقه نیز به مانند فرقه حلمانیه، «حلول» بود و به ابوالقاسم فارس بن عیسیٰ بغدادی منسوب است.

۱۳. کشف الحجاب‌ها: در این بخش از یازده راز وصول به حق، پرده برداری می‌کند. این یازده حجاب عبارتند از: معرفت خدا، توحید، ایمان، طهارت، صلات، زکات، صوم، حج، صحبت، الفاظ و سماع.

نشر این کتاب، بسیار زیبا، روان، ساده، مسجع و موزون و نمونه خوبی از انشای استوار فارسی است که توسط شارحان محترم و علاقمند به متون عرفانی سرکار خانم دکتر هاجر خادم و جانب آقای دکتر رضا اقدامی، از جهت شرح لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، آرایه‌های ادبی، نکات بلاغی و دستوری با ظرافت و دقّت بسیار، موشکافانه، ریزبینانه شرح و تفسیر شده است.

امید است این شرح که حاصل زحمات و تلاش‌های مداوم و چند ساله دو پژوهشگر ساعی، کوشش و مشتاق خدمت در عرصه زبان و ادبیات فارسی و شناسانیدن آثار ارزشمند کهن پارسی است، برای خوانندگان محترم مفید واقع گردد.

و من الله التوفيق
دکتر اکرم رحمانی

پیشگفتار

همچو سحر پرده شب را بدر

کاین همه محجوب دو صد پرده‌اند

ای کریمی که بخشندۀ عطایی و ای حکیمی که پوشنده خطای و ای صمدی که از ادراک ما جدایی و ای احدي که در ذات و صفات بی‌همتایی و ای قادری که خدایی را سزاای و ای خالقی که گمراهان را راهنمایی، جان ما را صفائ خود ده و دل ما را هوای خود ده و چشم ما را ضیای خود ده و ما را از فضل و کرم خود آن ده که آن به.

الهی! از نزدیک نشانت می‌دهند و برتر از آنی و دورت پندارند و نزدیکتر از جانی، تو آنی که خود گفتی و چنان که خود گفتی، آنی. موجود نفس‌های جوانمردانی، حاضر دل‌های ذاکرانی. الهی! فضل تو را کران نیست و شکر تو را زبان نیست.

الهی! از کشته تو، بوی خون نیاید و از سوخته تو بوی دود؛ چرا که سوخته تو، به سوختن شاد است و کشته تو، به کشتن خشنود.

انسان از دیرباز به دنبال شناخت حقیقت هستی بوده است و در مسیر این شناخت، گاهی در راه درست قدم گذاشته و گاه، از بیراهه سر درآورده است. اما هدف او تغییری نکرد و همواره در پی شناخت آفرید گارش بود. سردمدار راه پر خطر معرفت الهی، عارفان بودند.

امروزه با پیشرفت تمدن، علم در حکم جوانی است که هر روز قد می‌کشد و جامه امسال او در سال‌های آتی به قامتش کوتاه و بی‌اندام می‌نماید و هر سال قبایی به فراخور اندام خویش را می‌طلبد. پیشرفت علوم با تمام سهل و آسان نمودن امور

روزمره، روز به روز ما را به خود مشغول تر می‌سازد، تا جایی که غالباً همگان از کمی زمان می‌نالند و به دنبال روش‌های سهل‌تر در امور خوبیش سرگردانند. کتاب *کشف المحبوب* از جمله آثار بسیار مهم و از امهات کتب صوفیه و از جمله قدیمی ترین آن هاست که پس از تدوین، مورد استفاده بسیاری از نویسنده‌گان که در زمینه تصوّف کتاب نوشته‌اند، قرار گرفته است. این اثر ارزشمند، گنجینه‌یی از معارف اسلامی، لغات، اصطلاحات، تعبیرات، مفاهیم و مضامین عرفانی است. مباحثی چون اثبات علم، فقر، تصوّف، بیس مرقّعات، ملامت، توبه، محبت، جود و سخاء، جوع، مشاهدات، صحبت و آداب آن، سفر و حضر، کلام و سکوت، سماع، وجود را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است که نشان دهنده اشراف نویسنده و تسلط او به آیات قرآن و احادیث و مباحث عرفانی، اخلاقی و اجتماعی است.

خواندن نشر مصنوع و غامض کتب عرفانی همواره جویندگان علم را دچار سردرگمی کرده و چه بسا آنان را از مطالعه دل سرد نموده است. این موضوع از نظر نگارنده دور نماند و ما را بر آن داشت تا با تحقیق بر روی یکی از این کتب و نوشن شرخی بر کتاب، علاقمندان را به مطالعه آسان آن تشویق نماییم. بنابراین انگیزه اصلی نگارش این کتاب، ایجاد سهولت در درک مطالب و راهنمایی خوانندگان آن بوده است. زیرا یکی از واقعیت‌هایی که در دانشگاه با آن مواجه می‌شویم، نگرانی و اضطراب دانشجویان از فهم متون عرفانی است. آشکارا می‌توان دید که چگونه برخی از دانشجویان، به دلیل دیریابی متون عرفانی، از خواندن آن سر باز می‌زنند. بنابراین بر خود فرض دانستیم تا گامی در رفع این نگرانی برداریم.

کتاب *کشف المحبوب هجویری*، از کتب پرکاربرد و از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین رساله‌های فارسی، درباره تصوّف، عرفان، عارفان و سرگذشت نامه آن‌ها است که جای خالی شرح لغوی روان بر آن احساس می‌شد. از ویژگی‌های بارز این شرح آن است که شرح لغات در پاورقی صفحه‌من قرار گرفته است، به طوری که خواننده به راحتی و در اسرع وقت امکان دستیابی به شرح لغات متن را

خواهد داشت. همچنین فهرست آیات و احادیث، اصطلاحات عرفانی، اعلام اشخاص و مکان‌ها و ایيات در پایان کتاب جهت راهنمایی و اطلاع خواننده از موارد ذکر شده آورده شده است.

بی‌شک این کتاب نه نخستین شرح بر کشف الممحوب بوده و نه آخرین آن خواهد بود. اما در نگارش این شرح به چند نکته اساسی توجه شده است:

۱. پس از بررسی نسخه دکتر قاسم انصاری و نسخه دکتر محمود عابدی، دریافتیم که هر کدام از این بزرگان در بخش‌هایی دقیق‌تر و نزدیک‌تر به متن عمل کرده‌اند. بنابراین ترکیبی از دو نسخه ایجاد کردیم و سپس کار شرح بر روی آن آغاز شد.

۲. در بسیاری از شروح کتب عرفانی نویسنده‌گان تعلیقاتی را در انتهای کتاب آورده‌اند که به نظر نگارنده، این روش رشتۀ خوانش و افکار را از هم می‌گسلد. زیرا مراجعة مکرر از ابتدای کتاب به انتهای آن، موجب صرف زمان و پرش افکار می‌گردد. بنابراین در این کتاب تا حد امکان به رفع هر مشکل در همان صفحه پرداخته‌ایم.

۳. در نگارش این کتاب ابتدا سطر به سطر متن کتاب کشف الممحوب خوانده شد. سپس به واژگان دشوار و جملات قابل تأمل آن پرداخته شد و هر جا لزوم شرح و توضیح را ضروری یافته بدان پرداخته و آن را در پاورقی آورده‌ایم.

۴. لغات دشوار و بعضی از لغات ساده که کاربرد معنایی قدیم آن‌ها مورد نظر بود با تکیه بر لغت نامه‌ها و فرهنگ‌های معتبر معنا شد.

۵. اصطلاحات عرفانی به تفصیل با بهره‌گیری از کتب مرجع معتبر، شرح داده شده است. رعایت اختصار، یکی از ملاک‌های انجام کار بود. اما در مواردی جز بسط و تفصیل برای بیان واژگان راهی قابل تصور نبود. مشکلی که در انجام کار با آن رو به رو شدیم تکرار واژه‌ها و اصطلاحات عرفانی در متن بود. پس از بحث و بررسی تصمیم بر این شد که شرح و معنای واژه‌های دشوار که معمولاً حجم کمی را اشغال می‌کنند، در موضع ضروری آورده شوند. ولی توضیحات

اصطلاحات عرفانی که حجم زیادی دارند تنها یک بار آورده شود و در باقی موارد به صفحه مورد نظر ارجاع داده شود. علت اصلی این تصمیم، جلوگیری از افزایش حجم کاذب کتاب بوده است.

۶. بعضی از جملات و عبارات در متن کشف المحتجوب دارای ابهام و پیچیدگی معنایی بود، که سعی شده است به بهترین نحو و نثر روان امروزی، بازنویسی شود.

۷. مقصود از «لغت نامه» در ارجاعات درون متنی این کتاب، لغت نامه مرحوم علی اکبر دهخدا است. همچنین منظور از «فرهنگ فارسی» در ارجاعات، کتاب فرهنگ فارسی دکتر محمد معین و فرهنگ سخن نیز فرهنگ سخن انوری می‌باشد. در ارجاعات درون متنی که مربوط به دیگر لغت نامه‌ها است به منابع، ارجاع کامل داده شده است.

۸. برای موارد مربوط به جمع، جمع مکسر و مفرد کلمات، از حروف اختصاری استفاده شده است که به شرح زیر است: ج = جمع واژه ج م: جمع مکسر (جمع): واژه قبل از پرانتز، جمع است.

۹. در مورد عرفای نام بردۀ شده در کشف المحتجوب به اختصار سخن گفته‌یم و در موقع لزوم تنها به معرفی مختصر شیوخ پرداختیم. زیرا نویسنده کتاب بابی را به معرفی عرفا اختصاص داده است که تکرار آن را ضروری ندیدیم.

۱۰. تمام آیات موجود در کتاب با استفاده از ترجمه‌ایی واحد و سلیس از قرآن کریم؛ یعنی ترجمه الهی قمشه‌ای، برگردان شده است.

۱۱. احادیث و اقوال بزرگانی در کتاب کشف المحتجوب وجود دارد که تمامی آن‌ها به دقت در منابع مختلف جستجو شده و آدرس‌های متنوعی برای هر حدیث ارایه شده است. همچنین سعی شده است که احادیث به تشری روان برگردان شوند، تا خوانندگان در بررسی متن دچار مشکل نشوند.

۱۲. به دلیل حجم زیاد شرح کتاب کشف المحتجوب مجبور به تقسیم آن به دو جلد شده‌ایم. در جلد بعدی ادامه کار را با توکل بر خداوند در پیش خواهیم گرفت.

۱۳. نمایه مربوط به هر جلد در انتهای همان جلد آورده شده است. در نمایه، مواردی همچون: اصطلاحات عرفانی، اشخاص، مکان‌ها، اشعار، آیات و احادیث آمده است.

۱۴. در شرح این کتاب به منابع متعددی مراجعه شد که به دلیل حفظ اصل امانت داری علاوه بر ارجاعات درون متنی، فهرست منابع و مأخذ به صورت کامل در انتهای کتاب آمده است.

۱۵. پس از پایان کار شرح کتاب کشف المحبوب، این اثر در اختیار یکی از اساتید دانشمند و با سابقه زبان و ادبیات فارسی، سرکار خانم دکتر اکرم رحمانی، قرار گرفت. ایشان با سعه صدر، پشتکار و دقت فراوان، تمام اثر را ببررسی نموده و اصلاحات لازم را اعمال نمودند. شاید بتوان گفت بخش اعظم ارزش این کتاب، به واسطه مقدمه‌یی است که با دستان توانای ایشان نوشته شده است. امیدواریم به برگت دستان توانمند ایشان، این اثر راه‌گشای طالبان علم و حق جویان تصوّف باشد.

این اثر ناچیز را بی هیچ ادعایی و با کمال فروتنی به دانشجویان و ادب دوستان گرامی پیشکش می‌کنیم. به امید آنکه در شناخت و فهم هر چه بیشتر این متن عرفانی سودمند گردد.

جای بسی سپاس خواهد بود که استادان گرامی و اهل فن، ما را از راهنمایی‌ها و یادآوری‌های ارزنده خویش محروم نسازند. از خداوند توفیق همراهی در ادامه کار را خواهانیم.

هاجر خادم

رضا اقدامی

پاییز ۱۳۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي كشف لأوليائه بواطن ملكته، وقشع لأصفيائه سرائر جبروته، وأراق دم المحبين بسيف جلاله، وأذاق سر المشتاقين روح وصاله. هو المحيي لموات القلوب بأنوار إدراكه، والمنعش لها براحة روح المعرفة بنشر اسمائه. والصلة على رسوله محمد وعلى آله واصحابه.^۱ من بعده، قال الشيخ ابوالحسن علي بن عثمان بن ابي علي الجلايبي، ثم الهجويري^۲، رضي الله عنه^۳: طريق استخارت^۴ سپردم واغراضی^۵ که به نفس می بازگشت^۶ از دل ستردم^۷ و به حکم استدعای تو اسعدک الله^۸ قیام

۱. الحمد لله الذي كشف لأوليائه...: حمد و ستایش مخصوص خدایی است که رازهای عالم ملکوت را برای اولیای خویش آشکار ساخت و اسرار عالم جبروت را برای پیامبران خود فاش کرد و به وسیله شمشیر جلال خود، خون عاشقانش را ریخت و شراب وصال خود را به دل مشتاقانش چنانید. اوست که دل های مردگان را به واسطه انوار ادراک خویش زنده نگه می دارد و به وسیله نشاطی که از شناخت انتشار اسمای او به دست می آید، به آسایش می رساند. درود خاص بر پیامبر او محمد(ص) و خاندان و یاران او باد.

۲. هجویری: علي بن عثمان بن علي الجلايبي الهجويري الفرزنوی مکنی به ابوالحسن از عرفای قرن پنجم هجری است. نسبت وی به غزینی از مشرق خراسان است وی در بعضی از علوم، شاگرد ابوالعباس شقانی بوده و در طریقت از ابوالفضل محمد بن حسن ختلی پیروی می کرده و ابوالفضل خود از مریدان ابوالحسن بصری بوده است.

۳. رضي الله عنه: خداوند از او راضی و خشود باد.(جمله معتبرضه دعایی)

۴. استخارت: مصدر باب استفعال، از ریشه خیر. خیر خواستن از خدای تعالی، نیکویی جستن (صفی پوری، ۱۳۸۸: ذیل واژه)

۵. اغراض: ج غرض. مقصودهای نفسانی، قصدها، نیت‌ها (لغت نامه)

۶. می بازگشت: باز می گشت، از ویژگی های سبکی و نشانه کهنگی سبک است.

۷. ستردن: پاک کردن، محو کردن، تابود کردن (نفیسی، ۱۳۱۷: ذیل واژه). سپردم و ستردم: جناس ناقص اختلافی.

۸ اسعدک الله: خداوند تو را خوشبخت گرداناد. (جمله معتبرضه دعایی)

کردم^۱ و بر تمام کردن مراد تو از این کتاب عزمی تمام کردم، و مراین را کشف المحبوب نام کردم، و مقصود تو معلوم گشت و سخن اندر غرض تو در این کتاب مقسوم گشت و من از خداوند تعالی استعانت^۲ خواهم و توفیق^۳ اندر اتمام این کتاب، و از حول^۴ و قوت خود تبرا^۵ کنم اندر گفت و کردار و بالله العون و التوفیق.

۱. قیام کردن: برخاستن، ایستادن(لغت نامه)

۲. استعانت: مصدر باب استفعال، از ریشه عون به معنای طلب یاری کردن. یاری گری، مهربانی، دستگیری(نفسی، ۱۳۱۷: ذیل واژه)

۳. توفیق: موافق کردن اسباب(پادشاه، ۱۳۳۵: ذیل واژه) «توفیق آنست که بنده آن کند و آنگونه اراده نماید که خدای تعالی از او خواهد و خشنود از او شود، به کارهای نیک و طاعاتی که سبب سعادت و خیر او باشد و فرق آن با هدایت در آنست که توفیق از مقوله قصد و اراده است و هدایت از مقال معرفت و علم.»(مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۸۶)

توفیق اصطلاح عرفانی است در معنای این که خداوند مقدمات و شرایط انجام کاری را برای بنده خود فراهم سازد و اگر این مقدمات از ایشان سلب گردد خذلان نامیده می شود. هموار شدن راه خیر و بسته شدن راه شر. مقابل خذلان. «توفیق جریان امور است بر وفق مراد و میل حق و حقیقت.»(سجادی، ۲۷۱: ۱۳۷۰)

۴. حول: جنبش(الزنجی، ۱۳۶۴: ذیل واژه)، حرکت (صفی پوری، ۱۳۸۸: ذیل واژه). در اینجا: توانایی انجام امور.

۵. تبرا: دوری، بیزاری(لغت نامه)

۶. و بالله العون و التوفیق: و یاری و توفیق به دست خداست.

طریق استخارت سپرد و اغراضی که به...: استخاره کردم و اغراض نفسانی و آرزوها و خواسته های نفسانی را از دل پاک کردم و بر اساس خواسته تو، که خداوند تو را خوشبخت گرداند، برخاستم و نگارش کتاب را آغاز کردم و برای برآورده کردن مقصود تو از این کتاب تصمیم جدی گرفتم و نام کتاب را کشف المحبوب گذاشتم و در راستای اهداف مورد نظر تو کتاب را به باب هایی تقسیم کردم و من برای اتمام این کتاب از خداوند متعال یاری و توفیق می طلبم و از توانایی و قدرت خودم در عمل و گفتار دوری می جویم و به آن تکیه نمی کنم و یاری و توفیق به دست خداست.

فصل ۱

آنچه به ابتدای کتاب نام خود اثبات^۱ کردم^۲، مراد اندر آن دو چیز بود: یکی نصیب خاص، دیگر نصیب عام^۳. آنچه نصیب عام بود آن است که چون جَهَلَةُ^۴ این علم^۵ کتابی نویسنده که نام مصنف^۶ آن به چند جای بر آن مُبْتَدَت^۷ نباشد، نسبت آن کتاب به خود کنند^۸ و مقصود مصنف از آن بر زبانید؛ که مراد از جمع و تالیف و تصنیف به جز آن نباشد که نام مصنف بدان کتاب زنده باشد و خوانندگان و متعلم ان وی را دعای خیر گویند. و مرا این حادثه افاده به دو بار: یکی آن که دیوان شعرم کسی بخواست و بازگرفت و حاصل کار جز آن نبود که جمله را بگردانید و نام من از سر

۱. اثبات: مصدر باب افعال، از ریشه ثبت در معنای ثبت شدن. نوشتن (صفی پوری، ۱۳۸۸): ذیل واژه)، اثبات کردم: ثبت کردم، نوشتمن.
۲. آنچه به ابتدای کتاب...: دلیل این که در ابتدای کتاب نام خود را نوشتمن.
۳. خاص و عام: تضاد.
۴. جهله: ج م جاهل. نادان (صفی پوری، ۱۳۸۸: ذیل واژه)
۵. این علم: در اینجا مراد علم تصوّف است.
۶. مصنف: اسم فاعل از مصدر تصنیف باب تفعیل در معنای نویسنده آمده است. «نویسنده کتاب و رساله، آن که کتاب، جزووه، مقاله و مانند آنها را با استفاده از اندیشه خود و مطالعاتی که انجام داده است می نویسد.» (نفیسی، ۱۳۱۷: ذیل واژه)
۷. مُبْتَدَت: نعت مفعول از مصدر باب افعال از اثبات. نوشته شده، ثبت شده (لغت نامه)
۸. چون جَهَلَةُ این علم کتابی نو...: وقتی افراد نادان نسبت به این علم، کتابی جدید بیشتر که نام نویسنده بر آن نباشد، آن را به نام خود می کنند.

آن یافکند و رنج من ضایع کرد، تاب الله عليه^۱؛ و دیگر کتابی کردم اندر تصوّف، نام آن منهاج الدين، یکی از مدعیان رکیک^۲ که کرای گفتار او نکند.^۳ نام من از سر^۴ آن پاک کرد و به نزدیک عوام چنان نمود که آن وی کرده است، هر چند خواص بر آن قول بر وی خنديديندي.^۵ تا خداوند تعالي بی برکتی آن بدو در رسانید و نامش از ديوان طلاب در گاه خود پاک گردانید.^۶

اما آنچه نصیب خاص بود آن است که چون کتابی بینند و دانند که مؤلف آن بدین فن^۷ علم، عالم بوده است و محقق^۸ رعایت حقوق آن بهتر کنند^۹ و برخواندن آن و یادگرفتن آن بجدت^{۱۰} باشند و مراد خواننده و صاحب کتاب از آن بهتر برآید والله اعلم بالصواب.^{۱۱}

۱. تاب الله عليه: خداوند او را توبه دهد.

۲. رکیک: مرد ناکس سست رای و ضعیف عقل (صفی پوری، ۱۳۸۸: ذیل واژه)

۳. کرا: شایسته. کرای گفتار او نکند: شایسته یاد کردن نیست. ارزش آن را ندارد که درباره او سخن بگوییم.

۴. سر: مجازاً ابتداء، اول، آغاز (لغت نامه)

۵. خنديديندي: استعمال یاء استمرار، از ویژگی های سبکی این کتاب است. علماء به این ادعای او می خنديدينند و او را مسخره می کردند.

۶. و به نزدیک عوام چنان...: در نزد عامة مردم چنان وانمود کرد که خودش آن کتاب را نوشته، تا این که خداوند بلند مرتبه به واسطه این کار خیر و برکت را از او گرفت و نام او را از فهرست خواستاران خود پاک کرد.

۷. محقق: تحقیق کننده، پژوهنده (رامپوری، ۱۳۷۵: ذیل واژه)

۸. اما آنچه نصیب خاص بوده آن است که...: اما آنچه بهره شخصی است آن است که وقتی کتابی را بینند که نویسنده اش، داشمند و اهل تحقیق و مسلط بر آن علم است، ارزش کتاب را بهتر درک کرده و حق آن کتاب را بهتر ادا خواهند نمود.

۹. بجدت: جدی تر، استعمال ترکیبات فارسی و عربی از ویژگی های سبکی کتاب است. جد عربی است و باء صفت ساز+اسم+تر، علامت صفت تفضیلی در فارسی است.

۱۰. والله اعلم بالصواب: و خداوند بر راستی و حقیقت عالم تر است.

فصل ۲

و آنچه گفتم که: «طريق استخاره سپردم»^۱، مراد از آن حفظ آداب خداوند بود عزّ و جلّ که مر پیغامبر خود را - صلی الله عليه وسلم و متابعان وی را بدین فرمود و گفت: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۲. و استعاذه^۳ و استخارته^۴ و استعانت^۵ جمله^۶ به معنی طلب کردن و تسليم امور خود به خداوند سبحانه و تعالیٰ باشد و نجات از آفت‌های گوناگون و صحابة^۷ پیغامبر صلی الله عليه وسلم و رضی الله عنهم^۸ روایت آوردند که پیغامبر صلی الله عليه وسلم، ما را استخاره اندر آموختنی^۹، چنان که قرآن^{۱۰}:

۱. طريق استخاره سپردم: استخاره کردم.

۲. فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: (ای رسول ما) چون خواهی تلاوت قرآن کنی اول از شر وسوسه شیطان مردود به خدا پناه بر. (۹۸/نحل)

۳. استعاذه: مصدر باب استفعال، از ریشه عوذ. طلب پناهندگی کردن از خداوند. پناه گرفتن (صفی پوری، ۱۳۸۸: ذیل واژه)

۴. استخارته: مصدر باب استفعال، از ریشه خیر. طلب خیر کردن، نیکویی جستن (صفی پوری، ۱۳۸۸: ذیل واژه)

۵. استعانت: مصدر باب استفعال، از ریشه عون به معنای طلب یاری کردن، یاری گری، مهربانی، دستگیری (تفیسی، ۱۳۱۷: ذیل واژه)

۶. جمله: همه

۷. صحابه: یاران پیغمبر(ص). کسانی که در ک حضور پیغمبر کرده اند. (لغت نامه) رضی الله عنهم: خداوند از او خشنود باد.

۸. آموختنی: فعل پیشوندی ماضی استمراری به معنای می آموخت.

۹. اندر آموختنی: فعل پیشوندی ماضی استمراری به معنای می آموخت.
۱۰. پیغامبر صلی الله عليه وسلم، ما را ...: پیامبر قرآن و استخاره را توأمان به ما آموخت. پیغمبر(ص) همانطور که به ما قرآن می آموخت، استفاده کردن را هم آموخت. حذف فعل به قرینه لفظی یکی از ویژگی‌های این کتاب است. فعل آموختنی پس از واژه قرآن به قرینه لفظی حذف شده است.

پس چون بنده بداند که خیریت^۱ امور^۲ اندر کسب و تدبیر وی بسته نیست؛ که صلاح بندگان، خداوند تعالیٰ بهتر داند و خیر و شری که به بنده رسد مقدار است، جز تسلیم چه روی باشد مر قضا را و یاری خواستن از وی؟ تا شرّ نفس و امارگی^۳ آن از بنده دفع کند اندر کل احوال وی، و خیریت و صلاح وی را بدو ارزانی دارد.^۴ پس باید که اندر بدو همه اشغال^۵، بنده استخاره کند تا خداوند تعالیٰ وی را از خطأ و خلل و آفت آن نگاه دارد. و بالله التوفيق^۶.

۱. خیریت: مصدر جعلی، خوبی، بهبود، سلامت، عافیت(نفسی، ۱۳۱۷: ذیل واژه)

۲. پس چون بنده بداند که خیریت امور...: پس وقتی انسان به این نتیجه برسد که مصلحت همه کارها به تلاش و تدبیر او وابسته نیست و خداوند مصلحت بندگان خود را بهتر می‌داند و خوبی و بدی که به انسان می‌رسد، تقدیر و سرنوشت تعیین شده است، به جز تسلیم سرنوشت شدن و یاری خواستن از خداوند چه چاره‌ای دارد؟! البته خداوند در همه حالات، شر نفس اماره را از انسان دور می‌کند و آنچه صلاح اوست به او می‌بخشد، پس انسان باید در آغاز همه کارها، ابتدا استخاره کند تا خداوند بلند مرتبه او را از لغزش و اشتباه و گناه و بلا در امان نگه دارد و توفیق دست خداوند است.

۳. نفس اماره: نفس خود پست و سرکش(نفسی، ۱۳۱۷: ذیل واژه)

«مراد نفس پست اند که تابع هوا و هوس بوده و بر حسب دستورات مهلکه انسان را وادر به کارهای زشت می‌کنند و بالاخره روح انسانی را به اعتبار غلبه حیوانیت نفس اماره گویند «ان النفس لاماارة بالسوء» از جهت آنکه صاحب آن را همواره امر به کارهای بد می‌کند.»(سجادی، ۱۳۷۵: ذیل واژه)

«نفس اماره نفسی که میل کند به طبیعت بدنی و امر دهد به لذت و شهوت حسی و قلب را به جهت سفلی بکشاند، این نفس قلب را به جهات پست و فرومايه می‌کشاند و آن مأواهی بدیها و منبع اخلاق ذمیمه است.»(جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۸۲)

amarگی: اماره صیغه مبالغه از امر واژگانی که به های غیر ملفوظ ختم می‌شوند پس از اضافه شدن یا نسبت، های غیر ملفوظ به گاف بدل می‌گردد.(amar+گ+ی مصدری): سرکشی، نافرمانی.

۴. ارزانی داشتن: بخشیدن(لغت نامه)

۵. اشغال: جِ شُغل. گرفتاری، شغل، کار(صفی پوری، ۱۳۸۸: ذیل واژه)

۶. و بالله التوفيق: توفیق از آن خدادست.

فصل ۳

و آنچه گفتم که: «اغراضی که به نفس باز می‌گشت از دل ستردم»، مراد آن بود که اندر هر کاری که غرض نفسانی اندر آید برکت از آن کار برخیزد، و دل از طریق مستقیم به محل اعوجاج^۱ و مشغولی اندر افتاد، و آن از دو بیرون نباشد: یا غرضش برآید و یا برنیاید. اگر غرضش برآید، هلاک وی اندر آن بود، و در دوزخ را کلید به جز حصول مراد نفس نیست و اگر غرض برنیاید، باری وی بیشتر آن از دل بستره باشد که نجات وی اندر آن بود و کلید در بهشت را به جز منع نفس از اغراض وی نیست^۲; چنان که خداوند تعالی گفت: «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوْى فَإِنَّ
الْجَنَّةَ هِىَ الْمَأْوى».^۳ و اغراض نفسانی اندر امور آن بود که بنده اندر کاری که می‌کند به جز خشنودی خدای تعالی و نجات نفس خود از عقوبت، طلب نکند و در جمله^۴ رعونات^۵ نفس را حدی پیدا نباشد و تعنی‌های^۶ وی اندر آن ظاهر نبود؛ و اندر این کتاب، به جایگاه خود، بابی اندر این معنی بیاید. ان شاء الله، تعالی^۷.

۱. اعوجاج: مصدر ریاعی باب افعال، کجی و ناراستی، کژ شدن(پادشاه، ۱۳۳۵: ذیل واژه)

۲. در هر کاری که غرایض نفسانی وارد شود، برکت از بین می‌رود و دل از راه راست منحرف می‌شود، این مسأله از دو حالت خارج نیست، یا نفس به مقصودش می‌رسد یا نمی‌رسد. اگر نفس به اهدافش برسد، انسان نابود می‌شود. زیرا کلید در جهنم فقط در صورت رسیدن نفس به آرزوهاش امکان پذیر است و اگر نفس به اهدافش نرسد، پس از مدتی آن آرزوها و خواسته‌ها از دل انسان پاک می‌شود و انسان نجات می‌یابد و کلید در بهشت فقط دور کردن نفس از رسیدن به آرزوها است.

۳. وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوْى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِىَ الْمَأْوى: و از هوای نفس دوری جست. همانا بهشت متزلگاه اوست. (۴۰/۴۱/النازعات)

۴. در جمله: خلاصه.

۵. رعونات: خودپسندی، تکبُر، خودبینی، خودخواهی(لغت نامه)

۶. تعنی: رنجانیدن و رنجور شدن(بیهقی، ۱۳۷۶: ذیل واژه)

۷. ان شاء الله تعالى: اگر خداوند بخواهد. استثنا. جمله فعلیه شرطیه.